

یکی از مسائل مهم جوامع در طی دهه‌های اخیر توجه به توسعه در ابعاد مختلف و به‌ویژه توسعه اقتصادی بوده است. کشورهای مختلف به‌منظور دستیابی به این امر استراتژی‌های متفاوت و بعضاً مشابهی را اتخاذ نموده ولی به نتایج کاملاً متفاوتی دست یافته‌اند. در حالی که نمی‌توان نقش مهم سیاست‌های اقتصادی و سیاسی و شرایط تاریخی به‌عنوان عوامل کلان را نادیده گرفت، تمرکز اصلی این مقاله بر روی نقش عوامل فرهنگی (ارزش‌ها در سطوح خرد) بر روی توسعه اقتصادی به‌عنوان یک متغیر کلان است؛ عواملی که در تبیین توسعه‌یافتگی جوامع، کمتر به آن توجه شده است. به‌منظور آزمون این مدعا یک مطالعه تطبیقی با استفاده از داده‌های ثانویه انجام شده و از چند پایگاه داده‌های معتبر جهانی استفاده شده است. دوره زمانی داده‌های این مطالعه از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ و شامل ۱۰۹ کشور می‌شود. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که جوامعی با میزان بالایی از تأکید بر ارزش کار در خانواده‌ها از میزان بالاتری از نرخ توسعه اقتصادی طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ برخوردار بوده‌اند. همچنین نتایج نشانگر وزن بالاتر متغیرهای فرهنگی و اجتماعی در تبیین توسعه اقتصادی نسبت به متغیرهای اقتصادی است. در عین حال رابطه میان متغیر تأکید بر ارزش کار در خانواده‌ها با توسعه اقتصادی، رابطه‌ای خطی بوده است و قوت این رابطه از جامعه‌ای به جامعه دیگر بر حسب تقسیم‌بندی جغرافیایی، متفاوت بوده است.

■ واژگان کلیدی:

الگوهای توسعه اقتصادی، ساختار، ارزش‌های فرهنگی، مطالعه تطبیقی

عوامل فرهنگی و رابطه آن با الگوهای توسعه اقتصادی

حسن غنیمتی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب
h-ghanimati@sbu.ac.ir

پروین داداندیش

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب
dadandish@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

توسعه به‌عنوان یک موضوع مهم در میان جوامع همیشه از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران و اندیشمندان بوده است و استراتژی و سیاست‌های مختلفی را نیز برای رسیدن به آن انتخاب کرده‌اند. با این حال تفاوت در سطح سرمایه‌داری، صنعتی‌شدن و توسعه‌یافتگی در جوامع مختلف به‌ویژه در میان کشورهای اروپایی و یا کشورهای شرق آسیا و جنوب صحرا در آفریقا که تا حدود زیادی از وضعیت مشابه (از حیث شرایط اولیه لازم برای توسعه) برخوردار بوده‌اند، این سؤال را در برابر محققان و اندیشمندان قرار داده است که چه عواملی می‌تواند منجر به این‌گونه تفاوت‌ها (وضعیت اشتغال، نوع اشتغال، میزان ثروت، سطح صنعتی‌شدن، توسعه‌یافتگی و آثار مشابه دیگر) گردد.

در پاسخ به این سؤال می‌توان سه دسته از رویکردها را از همدیگر تفکیک نمود.

الف. رویکردهای مربوط به متفکرین اقتصادی و سیاسی که گرایش به برجسته نمودن نقش نهادها و سیاست‌های اقتصادی و سیاسی و همچنین متغیرهای اقتصادی نظیر منابع، جریان پول و ثروت و نظایر اینها در امر توسعه دارند. این دسته از نظریات از سابقه و طرفداران بیشتری برخوردار بوده و تقریباً جریان حاکم بر مباحث توسعه بوده است.

ب. رویکردهای مربوط به مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان، که توسعه اقتصادی را از طریق تبیین‌های فرهنگی و اجتماعی توضیح می‌دهند. متغیرهایی چون ارزش‌های مذهبی، شبکه‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی، فرهنگ مدرنیته و نظایر اینها را می‌توان برشمرد.

ج. رویکردهای ترکیبی، که در آن اندیشمندان بیشتر بر روی، روی‌هم‌افتادگی هر دو تبیین فوق‌الاشاره با تأکید بر عناصر تاریخی یا نهادی دارند.

در حالی که می‌توان با ترکیب سه نوع تبیین به یک نگرش متوازن دست یافت، هر کدام از تبیین‌ها به تنهایی نمی‌توانند توضیح دهند که چرا برخی از کشورها موفق به توسعه اقتصادی شده‌اند و برخی دیگر از کشورها در رسیدن به توسعه اقتصادی موفق نبوده‌اند. در حالی که نمی‌توان نقش مهم سیاست‌های اقتصادی و سیاسی و شرایط تاریخی به‌عنوان عوامل کلان را نادیده گرفت، تمرکز اصلی این مقاله بر روی نقش عوامل فرهنگی (ارزش‌ها در سطوح خرد) بر روی توسعه اقتصادی به‌عنوان یک متغیر کلان می‌باشد. به‌نظر می‌رسد که در تبیین عوامل توسعه‌یافتگی کمتر به عوامل فرهنگی (ارزش‌ها در سطوح خرد) توجه شده است، چرا که شواهدی وجود دارد (انتیباگیرا،^۱ ۲۰۰۹) که نشان می‌دهد

کشورهایی با سیاست‌ها و برنامه‌های یکسان به نتایج متفاوتی از توسعه دست یافته‌اند.

ادبیات نظری

نتایج متفاوت به‌دست آمده از سیاست‌ها و اصول یکسان اقتصادی در میان کشورهای مختلف موجب تشکیک در ادعای برخی از اقتصاددانان که معتقد به جهان‌شمول بودن سیاست‌های اقتصادی بوده و توسعه را مستقل از ارزش‌های فرهنگی می‌دانستند گردید. موفقیت اقتصادی کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا از یک‌سو و شکست کشورهای جنوب صحرا در آفریقا در دستیابی به توسعه اقتصادی از سوی دیگر، (اولسون^۱، ۱۹۸۲؛ هایک^۲، ۱۹۴۹؛ داون^۳، ۱۹۵۷ و ویلیامسون^۴، ۱۹۹۳) منجر به ظهور گرایش‌های جدیدی در مطالعات توسعه با لحاظ نسبی‌گرایی در انتخاب عوامل تأثیرگذار بر حسب زمان و مکان شده است. این گرایش‌ها ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را از جمله عوامل اصلی برای توسعه اقتصادی بر می‌شمارند. یکی از مهم‌ترین مطالعات صورت گرفته در ارتباط با تأثیرگذاری ارزش‌های فرهنگی بر روی توسعه و رشد اقتصادی، مطالعه مهم ماکس‌وبر است.

از منظر ماکس‌وبر، عامل یا عواملی در سطح کلان (مانند ظهور ارزش‌های جدید) می‌تواند منجر به تغییرات ارزشی در میان اعضای جامعه در سطح خرد گشته و این تغییرات منجر به تغییر رفتارهای افراد شده و نهایتاً این روند، تغییرات سطح کلان را به‌بار می‌آورد. او با استناد به شواهد تاریخی، ادعاهای مختلف که حرکت بسوی سرمایه‌داری در اروپا را ناشی از عواملی همچون جریان صدور فلزات گرانبها از آمریکا به اروپا در سده شانزدهم، انباشت سرمایه ناشی از تجارت اروپائیان با کشورهای دیگر، تأثیر بازارهای در حال گسترش بر سازمان صنعتی، رشد جمعیت و پیشرفت‌های فنی حاصل از توسعه علوم طبیعی و استناد به گزینه ثروت‌جویی دانسته‌اند، رد کرده و با استفاده از روش تاریخی تطبیقی نشان داده است که عامل تأثیرگذار همان آموزه‌های دینی بوده است. همچنین (اورناتوسکی^۵، ۱۹۹۶) به بررسی رابطه بین ارزش‌های کنفوسیوسی و توسعه اقتصادی ژاپن مدرن پرداخته و توضیح می‌دهد که چگونه ارزش‌های کنفوسیوسی پیش

1. Olson
2. Hayek
3. Down
4. Williamson
5. Ornatowski

و پس از جنگ جهانی دوم در صنایع و ادارات دولتی به‌سوی شکل‌دهی ایدئولوژی ژاپن مدرن با اقتصاد سرمایه‌دارانه توسعه‌یافته منجر شده است. وی معتقد است که ارزش‌هایی نظیر توجه به آموزش، توازن اجتماعی، وفاداری و خانواده‌گرایی که برخاسته از آئین کنفوسیوس است، بر توسعه اقتصادی ژاپن تأثیرگذار بوده‌اند.

با این حال علی‌رغم وجود شواهدی از اثرگذاری عوامل فرهنگی در توسعه اقتصادی، این عوامل کمتر در سیاستگذاری‌های توسعه‌مورد توجه قرار گرفته است. سه دلیل عمده را می‌توان برای این وضعیت برشمرد.

یک. مفهوم ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی یک مفهوم فرار است. ادبیات مرتبط با این مفهوم در این‌باره که چگونه ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی بر روی توسعه اقتصادی اثر می‌گذارند، به وحدت نظر نرسیده است.

دو. شاید به این موضوع بر می‌گردد که هنوز ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت که به‌عنوان یک نماد اساسی از ارزش‌های مشترک به شکل‌گیری رفتارهای افراد در هر جامعه‌ای کمک می‌کند، (روتن و گلیسن^۱، ۲۰۱۰ و گراناتو و دیگران، ۱۹۹۶) به تنهایی مورد مطالعه قرار نگرفته و نتیجتاً ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در تحقیقات اقتصاددانان به‌عنوان یک متغیر خاص مورد توجه قرار نگرفته است. (لندز^۲، ۱۹۹۸) هر چند در سال‌های اخیر توجه به این متغیرها نظیر سرمایه اجتماعی در میان اقتصاددانان افزایش یافته است. (روتن و گلیسن، ۲۰۱۰)

سه. از جمله موانع دیگر توجه به عوامل فرهنگی را می‌توان به تفاوت در علل رشد اقتصادی از دیدگاه اقتصاددانان سیاسی و جامعه‌شناسان سیاسی اشاره داشت. هر کدام از این دیدگاه‌ها به‌واسطه سطح تحلیل متفاوت مرتبط با فرضیات و قضایای رفتار انسانی، علل منحصر به فردی برای رشد اقتصادی در نظر می‌گیرند. (گراناتو و دیگران، ۱۹۹۶)

البته عوامل فرهنگی به تنهایی نمی‌توانند تمام تغییرات بین‌کشوری در میزان توسعه اقتصادی را تبیین نمایند. چرا که شواهد نشان می‌دهد هر اقتصادی به‌واسطه عوامل کوتاه‌مدت نظیر شوک تکنیکی یا شرایط پیش‌بینی نشده می‌تواند تحت تأثیر قرار گرفته و نرخ‌های رشد متفاوتی را از سالی به سال دیگر تجربه کند. این تغییرات سریع نمی‌تواند ناشی از اثرات عوامل فرهنگی بر روی اقتصاد کشورها باشد. اقتصاد جوامع و نهادهای

1. Rutten & Gelissen
2. Lands

سیاسی ممکن است با همدیگر متفاوت باشند. به عنوان مثال پیش از سال ۱۹۴۵ کره شمالی و کره جنوبی دارای فرهنگ مشترک بوده‌اند، اما عملکرد اقتصادی کره جنوبی پس از آن بسیار برتر بوده است.

از طرف دیگر شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد تفاوت‌های فرهنگی بخش مهمی از داستان‌اند. در طول ۵ دهه گذشته تأثیرات اقتصادی کنفوسیوسی در شرق آسیا نتایج بسیار گسترده‌تری از سایر نواحی را به وجود آورده است. این مسئله نشان می‌دهد که علی‌رغم این واقعیت که کشورهای شرق آسیا دارای گونه‌های متنوعی از نهادهای اقتصادی و سیاسی‌اند، از رشد اقتصادی تقریباً یکسان و سریعی برخوردار بوده‌اند. در مقابل در طول دوره مشابه، اقتصاد اکثریت کشورهای آفریقا دارای رشد آهسته‌ای بوده است. شواهد هم در سطح جمعی و هم در سطح فردی مؤید این نکته است که علی‌رغم اهمیت تأثیر نهادهای سیاسی و اقتصادی در رشد اقتصادی کشورها، متغیرهای فرهنگی نیز از جمله عوامل مهم تأثیرگذارند.

برخی دیگر از ادبیات مرتبط با تأثیرگذاری عوامل فرهنگی بر روی توسعه اقتصادی بر اهمیت عوامل انگیزشی در فرایند رشد تأکید دارند. (گرانانو و دیگران، ۱۹۹۶) این ادبیات نشان می‌دهد که انگیزه پیشرفت عنصر اساسی در فرایند رشد و توسعه اقتصادی است. ادبیات انگیزشی بر نقش عوامل فرهنگی در توسعه اقتصادی تأکید می‌نمایند. این ادبیات با تحقیقات تاریخی وبر (۱۹۰۵)، (تاوونی^۱، ۱۹۲۶ و ۱۹۵۵)، مطالعه موردی (هریسون^۲، ۱۹۹۲) مطالعه نهاد، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی (نورث^۳، ۱۹۹۰) و کار تجربی (مک‌کللند^۴ و همکاران ۱۹۵۳ و مک‌کللند، ۱۹۶۱) بر روی انگیزه پیشرفت امتداد داشته و از طریق مطالعات اینگلهارت (اینگلهارت، ۱۹۷۱؛ ۱۹۷۷ و ۱۹۹۰) توسعه یافته است. در حالی که تحقیقات قبلی بیشتر بر روی نتایج سیاسی نظام ارزش‌ها تأکید داشته‌اند، تحقیقات و مطالعات اخیر بیشتر به سمت نتایج اقتصادی تغییر رویه داده‌اند.

مک‌کللند و همکاران (۱۹۵۳) و مک‌کللند (۱۹۶۱) بر روی انگیزه پیشرفت که بر اساس نظریه وبر ساخته شده بود، کار کرده‌اند با این تفاوت که تمرکز آنها بر روی ارزش‌هایی بود که کودکان را با والدین‌شان، با مدرسه و سایر نهادهای جامعه‌پذیری درگیر می‌کرد.

1. Tawney
2. Harrison
3. North
4. Mc Clelland

فرضیه او این بود که برخی از جوامع بر روی پیشرفت اقتصادی به‌عنوان یک هدف مثبت تأکید بیشتری دارند، در حالی که برخی دیگر از جوامع تأکید کمتری دارند. نتایج به‌دست آمده نشان داد، فرهنگ‌هایی که بر دستاوردهای اقتصادی تأکید بیشتری داشته و این ارزش‌ها را به کودکان انتقال داده‌اند نسبت به جوامعی که این فرهنگ از شدت کمتری برخوردار است، از میزان بالاتری از رشد اقتصادی برخوردارند. تحقیقات صورت گرفته توسط (لنسکی^۱، ۱۹۶۳) و (آلوین^۲، ۱۹۸۶) نشان داد که کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در آمریکا تفاوت مهمی در تأکید بر روی اهمیت چیزهایی که باید به کودکان‌شان یاد بدهند دارند. از همین رو این دو آیین از دستاوردهای اقتصادی متفاوتی نیز برخوردارند.

نورث (۱۹۹۰ و ۲۰۰۵) می‌گوید که تفاوت میان کشورهای فقیر و غنی به تفاوت در باورهای آنها بر می‌گردد. به اعتقاد وی، ذهن افراد مدل‌های ذهنی مختلفی را برای توصیف محیط پیرامون پیشنهاد می‌کند. هنگامی که پاسخ‌های محیطی، بر مدل‌های ذهنی یکسانی در بیشتر اوقات تأیید می‌کنند، آنها تا اندازه‌ای تثبیت می‌شوند. نورث این مدل‌های ذهنی نسبتاً تبلور یافته را «باور» و به هم پیوستگی باورها را «نظام باورها» نامیده است. به اعتقاد نورث رابطه نزدیکی میان مدل‌های ذهنی، نظام باورها و نهادها وجود دارد، به گونه‌ای که نهادها از نظام باورها استخراج می‌شوند. (متوسلی و زبیری، ۱۳۹۲) همچنین نتایج تحقیقات گراناتو و دیگران (۱۹۹۶) نشان داد که عوامل فرهنگی بر روی توسعه اقتصادی تأثیر گذارند. از طریق فرهنگ می‌توان به نظامی از ارزش‌های مشترک اساسی رجوع کرد که می‌تواند به شکل‌دهی رفتار افراد در جامعه مشخص کمک نماید. (گراناتو و دیگران، ۱۹۹۶) وی معتقد است در بیشتر جوامع پیش از انقلاب صنعتی این نظام‌های ارزشی از دین و تغییرات بسیار آهسته منتج می‌شده است. اما در شروع روند صنعتی شدن و مدرنیزاسیون، نظام‌های ارزشی به‌سوی سکولار شدن، عقلانیت و باز بودن به‌سوی تغییرات بیشتر حرکت کرده است، در حالی که در جوامع ماقبل صنعتی فرهنگ به‌طور واقعی با انباشت اقتصادی افراد و تغییرات اجتماعی دشمنی داشته است. چرا که هم در مسیحیت قرون وسطی و هم فرهنگ کنفوسیوسی سنتی، سودافزایی و کارآفرینی امری مذموم تلقی می‌شده است.

در مقابل این ایده که بخشی از رشد اقتصادی ناشی از عوامل فرهنگی است مقاومت‌های قابل توجهی نیز وجود دارد. از جمله دلایل این مقاومت می‌توان به این نکته اشاره نمود

1. Lenski
2. Alwin

که ارزش‌های فرهنگی به‌طور وسیعی به‌عنوان خصوصیات دائمی و پراکنده جوامع در نظر گرفته می‌شود و بنابراین اگر بپذیریم که ارزش‌های فرهنگی از جمله عناصر تأثیرگذار بر رشد اقتصادی است، این امر تا حدود زیادی ناامیدکننده خواهد بود چرا که فرهنگ جوامع را نمی‌توان به‌راحتی و به‌سرعت تغییر داد.

(پریور^۱، ۲۰۰۵) ادعا می‌کند که تحقیقات وی نشان می‌دهد که هیچ‌گونه رابطه‌ای بین قوت ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی با موفقیت اقتصادی و رشد اقتصادی وجود ندارد. وی همچنین معتقد است که به‌نظر می‌رسد ارزش‌های فرهنگی هیچ ارتباطی با نظام‌های اقتصادی نداشته و دارای یک رابطه مبهم با سطح توسعه اقتصادی است. از این‌رو برخلاف باور عمومی، دانش مرتبط با چنین ارزش‌هایی نمی‌توانند برای درک رشد اقتصادی یا تفاوت در سطح توسعه اقتصادی یا نظام‌های اقتصادی در کشورهای مختلف به ما کمک کند.

با این درک از ادبیات مرتبط، اکنون نیاز است مجدداً به سؤالات محوری این مقاله بپردازیم که آیا ارزش‌های فرهنگی در سطح خرد می‌توانند بر روی توسعه اقتصادی در سطح کلان اثرگذار باشند؟ و آیا میزان اثرگذاری آنها به‌اندازه اثرگذاری عوامل و متغیرهای اقتصادی است؟. آیا میزان اثرگذاری عوامل فرهنگی بر روی توسعه اقتصادی بر حسب مناطق جغرافیایی از الگوهای متفاوتی برخوردار است؟

با استفاده از داده‌های به‌دست آمده از مطالعات بین‌کشوری صورت‌گرفته طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ تلاش می‌کنیم به سؤالات فوق پاسخ داده و نشان دهیم که آیا یک رابطه روشنی میان ارزش‌های فرهنگی و سطح توسعه و میزان توسعه اقتصادی در میان کشورها و مناطق جغرافیایی وجود دارد یا نه؟

منابع داده‌ها

به‌منظور پاسخگویی به سؤالات فوق به تحلیل ثانویه داده‌های زیر اقدام شده است: پیمایش ارزش‌های جهانی^۲ (۲۰۱۰ و ۲۰۱۵)، داده‌های بانک جهانی (سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم)^۳ (۲۰۱۸) World Bank National Accounts Data, and Oecd National Accounts Data Files.

1. Pryor
2. WVS (World Values Survey)
3. Data World Bank(Foreign Direct Investment)

شاخص‌ها

برای اندازه‌گیری میزان تأکید بر ارزش کار در خانواده از داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها (۲۰۱۵-۱۹۹۵) موج‌های پنجم و ششم استفاده شده است. شاخص مذکور براساس نمره میانگین به‌دست آمده از ۱۲۰۰ نمونه از افراد ۱۸ تا ۸۵ ساله در پاسخ به دو سؤال زیر (جدول ۱) برای هر کشور تهیه شده است. به‌منظور حفظ روایی مطالعه از ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه ساختار یافته که توسط تیم تحقیق مورد بررسی قرار گرفته، استفاده شده است. همچنین از شیوه مصاحبه رو در رو برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. نمونه‌گیری مورد استفاده ترکیبی از روش احتمالی و طبقه‌بندی بوده است. به‌منظور ارتقاء پایایی، دانشمندان علوم اجتماعی در مؤسسات دانشگاهی هر کشور وظیفه مدیریت مطالعه را برعهده داشته و تلاش شده است عدم پاسخگویی به حداقل رسانده شود.

جدول ۱: نشانگر توجه به ارزش کار در خانواده

اهمیت آموزش پشتکار و سخت‌کوشی به کودکان در خانواده ۱۰۰-۰
تأکید بر اهمیت کار در زندگی ۴-۱

این داده‌ها از بدون اهمیت تا اهمیت کامل رتبه‌بندی شده است. و همچنین برای سنجش میزان سرمایه‌گذاری خالص خارجی از میانگین سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۵، داده‌های ۲۰۱۸ بانک جهانی (سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم) استفاده شده است.

برای سنجش میزان پس‌انداز از میانگین سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۵ از (World Bank) (Gs) National Accounts Data, and Oecd National Accounts Data Files، برای سنجش رشد جمعیت از نرخ رشد جمعیت سازمان ملل و داده‌های بانک جهانی و برای سنجش توسعه اقتصادی از میانگین شاخص تولید ناخالص داخلی^۱ طی سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۵ استفاده شده، که هر سه شاخص نسبی است.

دوره زمانی داده‌های این مطالعه ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ است و شامل ۱۰۹ کشور می‌شود. به‌منظور افزایش درستی و صحت اطلاعات، هم صورت‌های استاندارد توسط بانک جهانی تدوین شده است و هم صندوق اعتماد برنامه‌ریزی منطقه‌ای برای بهبود سیستم‌های آماری و افزایش ظرفیت آنها برای تولید داده‌های معتبر ایجاد شده است. همچنین از

داده‌های صندوق بین‌المللی پول^۱، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۲ و شبکه بین‌المللی نظرسنجی خانگی^۳ استفاده شده است.

نتایج و یافته‌ها

پس از طرح سؤالات مطالعه در انتهای بخش مرور ادبیات نظری، در این بخش تلاش می‌شود ادعاهای نظری مطرح‌شده مورد آزمون تجربی واقع گردیده و پاسخی به آنها داده شود.

جدول ۲: میانگین شاخص‌های توسعه اقتصادی، ارزش کار در خانواده، رشد جمعیت، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بر حسب نواحی جغرافیایی

نواحی	میانگین توسعه اقتصادی ۱۹۹۵-۲۰۱۰	ارزش کار در خانواده ۱۹۹۵-۲۰۱۵	میانگین رشد جمعیت ۱۹۹۵-۲۰۱۵	میانگین پس‌انداز (درصد از GDP) ۱۹۹۵-۲۰۱۰	میانگین سرمایه‌گذاری از ۱۹۹۵-۲۰۱۰
آسیا	۲/۶۶	۲/۴۷	۱/۵۷	۲۸/۸	۱۰۲۳۲۲۰۷۴۹۸/۹۰۱
اروپا	۳/۸	۲/۲۹	۰/۱۹	۲۱/۸۳	۱۸۱۲۲۶۷۳۵۳۴/۳۶۶
آفریقا	۲/۵۵	۲/۷۶	۲/۲۸	۱۹/۶	۱۱۰۷۶۳۵۷۶۳/۷۳۸
آمریکای شمالی	۱/۹۲	۲/۱۹	۱/۱۵	۲۰/۵۳	۸۲۶۳۲۹۵۶۹۱۹/۸۳۷
اقیانوسیه	۳/۸۵	۲/۰۴	۱/۲۲	۲۰/۲۵	۹۳۶۰۵۲۴۶۲۵/۶۴۲
آمریکای جنوبی	۲/۴	۲/۰۵	۱/۱۶	۱۸/۱۲	۷۲۵۳۱۵۰۳۲۷/۴۹۱
کل	۳/۱۳	۲/۳۸	۱/۰۶	۲۲/۶۴	۱۴۹۵۹۵۵۷۹۰۱/۷۸۱
حداقل	۱/۴۵	۱/۴۳	-۱/۱۸	-۸/۲	۲۳۵۲۹۲۹۳/۳
حداکثر	۷/۹۱	۳/۱۲	۳/۳۸	۵۲/۹۷	۱۹۵۶۰۴۲۶۶۶۶/۶

پیش از پاسخ به سؤالات مطروحه لازم است نمای کلی از وضعیت کشورهای مورد مطالعه بر حسب مناطق جغرافیایی ارائه گردد. جدول فوق نشان می‌دهد که کمترین میزان ارزش کار متعلق به اقیانوسیه و بیشترین میزان ارزش کار متعلق به آفریقا است. همچنین بیشترین میزان توسعه اقتصادی مربوط به اقیانوسیه و کمترین آن مربوط به آمریکای شمالی و بیشترین میزان میانگین پس‌انداز ۱۹۹۵-۲۰۱۰ درصد از جی.دی.پی. مربوط به آسیا با ۲۸/۸ درصد و کمترین آن مربوط به آمریکای جنوبی است.

پس از شناخت کلی از متغیرهای مطالعه به سؤالات مطروحه پاسخ داده می‌شود.

1. IMF
2. OECD
3. IHSN

الف. برای پاسخ به سؤال اول، اقدام به بررسی همبستگی بین متغیر ارزش کار در خانواده، متغیر میزان پس انداز، متغیر میزان سرمایه‌گذاری و متغیر میزان رشد جمعیت با میزان توسعه اقتصادی گردید. جدول زیر وضعیت رابطه این متغیرها را نشان می‌دهد. جدول ۳: رابطه همبستگی بین متغیرهای ارزش کار، میزان پس انداز، میزان سرمایه‌گذاری و رشد جمعیت با میزان توسعه اقتصادی کشورها

میزان توسعه اقتصادی	همبستگی خالص میزان توسعه اقتصادی با کنترل سایر متغیرها		
۰/۵۴۲ (**)	۰/۴۶۱۹ (**)	ضریب همبستگی	ارزش کار در خانواده
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	سطح معنی‌داری	
۰/۴۷۱ (**)	۰/۳۵۹۶ (**)	ضریب همبستگی	میانگین رشد جمعیت ۱۹۹۵-۲۰۱۵
۰/۰۰۰	۰/۰۰۷	سطح معنی‌داری	
۰/۰۵۲	۰/۴۴۸۵ (**)	ضریب همبستگی	میانگین پس انداز ۱۹۹۵-۲۰۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی
۰/۶۸۸	۰/۰۰۰	سطح معنی‌داری	
-۰/۴۶۴ (**)	-۰/۰۳۹۰	ضریب همبستگی	میانگین سرمایه‌گذاری از ۱۹۹۵-۲۰۱۰
۱/۰۰۰	۰/۷۷۷	سطح معنی‌داری	

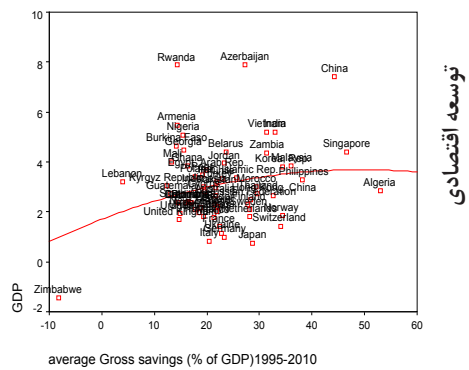
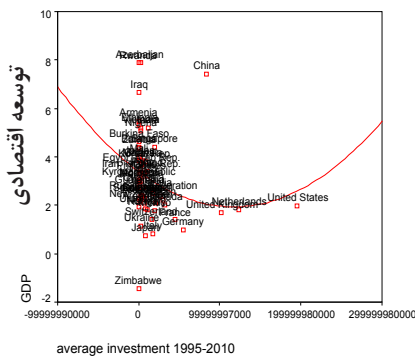
۱۰۲

با توجه به جدول فوق بین شاخص ارزش کار در خانواده، متغیر میزان سرمایه‌گذاری و متغیر میزان رشد جمعیت با میزان توسعه اقتصادی رابطه وجود دارد. با این حال با کنترل متغیرهای مستقل حاضر در مدل، میزان همبستگی و سطح معنی‌داری میان هریک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (میزان توسعه اقتصادی) تغییر پیدا می‌کند. براساس این نوع از همبستگی، با کنترل متغیرهای مستقل دیگر، رابطه بین متغیر ارزش کار در خانواده با میزان توسعه اقتصادی همچنان بیشترین میزان و معنی‌دار است. رابطه میان رشد جمعیت و میزان توسعه اقتصادی هم معنی‌دار است. میزان سرمایه‌گذاری خارجی که رابطه معکوس داشته، از حالت معنی‌داری خارج شده و رابطه بین میزان پس انداز با توسعه اقتصادی در مقایسه با شکل اولیه، از همبستگی معنی‌دار و سطح بالایی برخوردار شده است. بنابراین پاسخ سؤال اول مثبت است و بین شاخص‌های مذکور رابطه هم‌تغییری وجود دارد و جوامعی که میزان تأکید بر ارزش کار در خانواده در آنها بیشتر بوده، میزان توسعه اقتصادی آنها هم بیشتر بوده است. این شرایط بر رابطه بین رشد جمعیت و توسعه اقتصادی نیز حاکم بوده است. در حالت کلی کشورهایی که از نرخ رشد جمعیت بالایی

برخوردار بوده‌اند، از میزان رشد اقتصادی بالایی نیز برخوردار بوده‌اند. این همبستگی حتی در صورت کنترل سایر متغیرها نیز حاکم بوده و نشانگر نقش قوی متغیرهای فرهنگی و جمعیتی در توسعه اقتصادی جوامع می‌باشد. اگرچه ممکن است در آزمون‌های چند متغیره برخی از این روابط از میزان و سطح معنی‌داری متفاوتی برخوردار باشند.

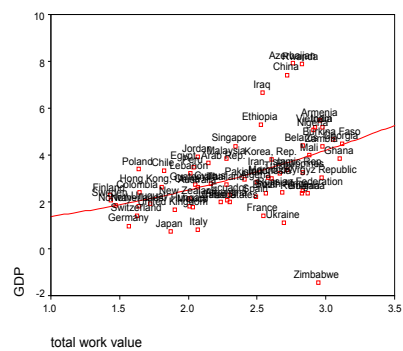
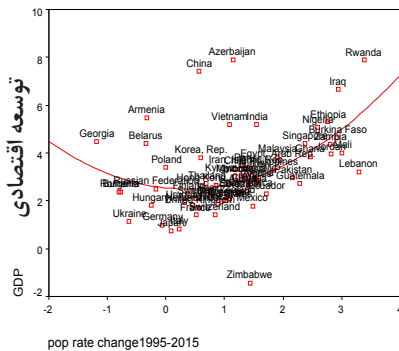
ب. بعد از پاسخ به سؤال اول اکنون می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا تفاوتی در میزان رابطه بین متغیرهای فرهنگی و متغیرهای اقتصادی بر روی توسعه وجود دارد یا نه؟ و به زبان دیگر وزن کدام دسته از متغیرها در اثرگذاری بر روی توسعه اقتصادی بیشتر است. برای پاسخ به این سؤال شکل گرافیکی روابط دو به دوی متغیرها به همراه ضریب تعیین هر کدام محاسبه گردیده که در زیر آمده است.

۱۰۳



ب. شاخص میزان سرمایه‌گذاری خارجی ۱۹۹۵-۲۰۱۰

الف. شاخص میزان پس‌انداز ۱۹۹۵-۲۰۱۰



د. شاخص میزان رشد جمعیت ۱۹۹۵-۲۰۱۰

ج. شاخص میزان ارزش کار در خانواده

در میان جوامع ۱۹۹۵-۲۰۱۰

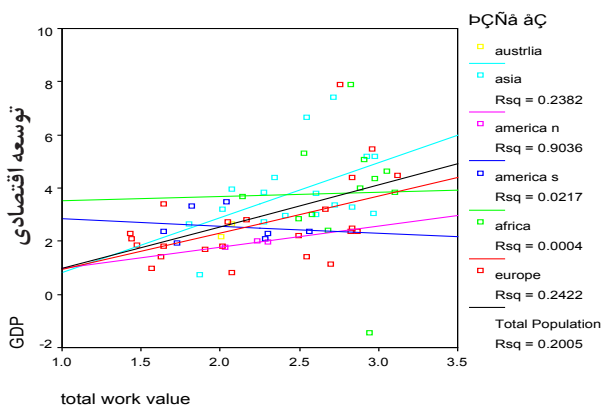
شکل ۱: رابطه بین شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با میزان توسعه اقتصادی در کشورهای مورد مطالعه ۱۹۹۵-۲۰۱۰

- داده‌های جدول ۳ نشان‌دهنده وجود روابط هم‌تغییری غیر خطی بین میزان پس‌انداز در جامعه با میزان توسعه اقتصادی می‌باشد و این رابطه معنی‌دار است. شکل الف در ادامه نشان می‌دهد که چگونه در ابتدا با افزایش میزان پس‌انداز بر میزان توسعه اقتصادی افزوده می‌شود اما سپس مجدداً با افزایش بیشتر میزان پس‌انداز از میزان توسعه اقتصادی کاسته می‌شود. با توجه به داده‌ها و رابطه مذکور انتظار می‌رود با فرا رفتن میزان پس‌انداز در جامعه از نقطه عطف، با کاهش سطح توسعه در جوامع مواجه باشیم. میزان ضریب تعیین این رابطه برابر با ۰/۰۶۷۲ است.

- بررسی رابطه بین میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ۱۰۹ کشور (جدول فوق) با میزان توسعه اقتصادی نشان می‌دهد که یک رابطه مستقیم و معنی‌دار و در عین حال غیرخطی میان میزان سرمایه‌گذاری خارجی در جوامع با میزان توسعه اقتصادی وجود دارد. توجه به نوع رابطه ترسیم شده در شکل ب مؤید این نکته است که انتظار می‌رود با فرا رفتن سطح سرمایه‌گذاری خارجی از یک نقطه عطف، ابتدا با کاهش سطح توسعه و سپس در ادامه با افزایش میزان سرمایه‌گذاری‌ها مجدداً با افزایش سطح توسعه اقتصادی مواجه باشیم. میزان ضریب تعیین این رابطه برابر با ۰/۰۴۲۰ است.

- میان شاخص ارزش کار در خانواده در میان کشورهای مورد مطالعه با توسعه اقتصادی این جوامع رابطه مستقیم وجود دارد و توجه به نوع رابطه ترسیم‌شده در شکل ج نشان می‌دهد که گسترش تأکید بر ارزش کار در خانواده‌ها به‌طور مستقیم و خطی می‌تواند منجر به توسعه اقتصادی در این جوامع گردد. در میان چهار متغیر مورد بررسی، تنها متغیر تأکید بر ارزش کار است که از یک رابطه خطی برخوردار است.

سؤال بعدی این بود که الگوهای اثرگذاری ساختارهای فرهنگی (ارزش‌های حاکم بر خانواده‌ها) بر روی توسعه اقتصادی در جوامع مختلف چگونه است؟ بررسی متغیر تأکید بر ارزش کار در خانواده‌ها با لحاظ مناطق جغرافیایی متفاوت، نشان‌دهنده اثر متفاوت این متغیر بر روی توسعه اقتصادی در جوامع مختلف است. شکل زیر رابطه بین تأکید بر ارزش کار در خانواده‌ها با میزان توسعه اقتصادی در مناطق جغرافیایی طی سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۵ را نشان می‌دهد.



شکل ۲: رابطه میزان ارزش کار در خانواده‌ها با توسعه اقتصادی در میان مناطق جغرافیایی ۱۹۹۵-۲۰۱۰

۱۰۵

توجه به میزان ضریب تعیین هر کدام از مناطق جغرافیایی با توسعه اقتصادی نشانگر اثر گذاری متفاوت متغیرهای فرهنگی بر روی توسعه در جوامع مختلف است. - نهایتاً، میان شاخص رشد جمعیت در میان ۱۰۹ کشور مورد بررسی طی سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰ با توسعه اقتصادی یک رابطه غیرخطی مستقیم وجود دارد. توجه به نوع رابطه ترسیم شده در شکل نشان می‌دهد که اگرچه در ابتدا با افزایش میزان رشد جمعیت با کاهش میزان توسعه اقتصادی در میان کشورها مواجه هستیم، اما در ادامه با افزایش بیشتر نرخ رشد جمعیت بر میزان توسعه این نوع از کشورها نیز افزوده شده است. اکنون پس از بررسی روابط میان چهار متغیر مورد نظر با متغیر توسعه اقتصادی به دنبال پاسخ به سؤال دیگر این مطالعه هستیم که در یک مدل جمعی اثر کدام یک از این متغیرها بر متغیر توسعه اقتصادی بیشتر است و سیاست‌گذاران در جوامع و به‌ویژه در جامعه ایران ضرورت دارد نسبت به کدام نوع از متغیرها توجه بیشتری نشان دهند. برای پاسخ به این سؤال مدل چند متغیره از متغیرهای مورد بررسی در زیر نشان داده می‌شود.

جدول ۴: خلاصه مدل رگرسیونی

مدل	ضریب تعیین	مجدور ضریب تعیین	مجدور ضریب تعیین تصحیح شده	خطای استاندارد تخمین
۱	۰/۴۴۶ (a)	۰/۱۹۹	۰/۱۸۵	۱/۵۱۴۹۸

مدل	ضریب تعیین	مجذور ضریب تعیین	مجذور ضریب تعیین تصحیح شده	خطای استاندارد تخمین
۲	۰/۵۸۱ (b)	۰/۳۳۷	۰/۳۱۳	۱/۳۹۰۶۸
۳	۰/۶۵۳ (c)	۰/۴۲۷	۰/۳۹۵	۱/۳۰۵۰۳

A Predictors: (Constant), تأکید بر ارزش کار

B Predictors: (Constant), تأکید بر ارزش کار، متوسط پس‌انداز از تولید ناخالص داخلی طی

سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰

C Predictors: (Constant), تأکید بر ارزش کار، متوسط پس‌انداز از تولید ناخالص داخلی طی

سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰

متوسط نرخ رشد جمعیت طی سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰

۱۰۶

جدول ۵: ضرایب مدل رگرسیونی

معنی‌داری	آماره T	ضرایب استاندارد نشده		مدل
		ضرایب استاندارد شده	خطای استاندارد	
		بتا	بی	
۰/۰۱۲	-۲/۵۸۹		۱/۰۲۷	ضریب ثابت
۰/۰۰۰	۳/۹۳۴	۰/۴۲۱	۰/۳۷۰	تأکید بر ارزش کار
۰/۰۰۱	۳/۶۷۴	۰/۳۸۲	۰/۰۲۰	متوسط پس‌انداز از تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰
۰/۰۰۵	۲/۹۰۸	۰/۳۰۹	۰/۱۸۱	متوسط نرخ رشد جمعیت طی سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰

A: رشد اقتصادی

همچنان‌که در مدل رگرسیونی مشاهده می‌شود اثر بتای تأکید بر ارزش کار بر روی رشد اقتصادی بیش از متغیر اقتصادی پس‌انداز می‌باشد و اثر متغیر جمعیتی هم به‌اندازه متغیر اقتصادی است. در این مدل، متغیر اقتصادی متوسط سرمایه‌گذاری خارجی طی سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰ از معادله خارج شده است. اگرچه این وضعیت به‌واسطه سطح معنی‌داری این متغیر بوده است، اما بررسی بتای متغیرهای خارج‌شده از مدل نشان‌دهنده وزن کم این متغیر $-۰/۰۳۱$ بر روی متغیر وابسته بوده است. (عدد $-۰/۰۳۱$ در جدول ۵ دیده نمی‌شود. زیرا همان‌طور که گفته شد مربوط به وزن سرمایه‌گذاری خارجی است که به‌واسطه عدم معنی‌داری از مدل خارج شده است.)

نتیجه‌گیری

طی دهه‌های گذشته که سیاستگذاران در سطح جهان و در ایران به دنبال راه‌هایی برای توسعه بوده‌اند، تمرکز صرف هم در سطح اجرایی دولت‌ها و در سطح دانشگاهی بیشتر یا قریب به تمام بر شناسایی متغیرهای اقتصادی برای پیش‌برد توسعه اقتصادی در جامعه بوده است. این امر تا بدان جا پیش رفته که امر توسعه اقتصادی به عنوان یک موضوع اقتصادی صرف مطرح گردیده است. با این حال مرور نتایج مرتبط با توسعه اقتصادی در جوامع مختلف بر نتایج متناقضی در دسترسی به توسعه در میان کشورها و مناطق جغرافیایی دلالت داشته و ضرورتاً انتخاب یک استراتژی واحد اقتصادی منجر به توسعه اقتصادی مشابه برای همه جوامع نشده است. از این رو این سؤال مطرح گردید که نتیجه متفاوت در توسعه اقتصادی ناشی از چه امری می‌تواند باشد. طی سال‌های اخیر توجه به عوامل دیگر نظیر متغیرهای اجتماعی و فرهنگی به عنوان متغیرهای اثرگذار در توسعه اقتصادی و تأثیر آن بر روی مدیریت کلان جامعه در میان کشورهای توسعه یافته بیشتر شده است. از جمله این مطالعات می‌توان به اثر گرایش به کلیسا و باورهای مذهبی بر روی رشد اقتصادی (بارو و مک کلرلی^۱، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶)، تأثیر تفاوت‌های فرهنگی بر میزان متفاوت رشد اقتصادی جوامع (هافستد^۲، ۱۹۸۰؛ فرانک^۳ و دیگران، ۱۹۹۱ و کاپاس^۴، ۲۰۱۷)، تأثیر فرهنگ سیاسی بر روی شاخص‌های کلان اقتصادی (جکمن و میلر^۵، ۱۹۹۶) و مطالعات نورث (۱۹۹۹؛ ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵) اشاره داشت که تفاوت میان کشورهای فقیر و غنی را در تفاوت میان باورهای آنها می‌داند. (متوسلی و دیگران، ۱۳۸۷ و متوسلی و زبیری، ۱۳۹۲)

با این حال به نظر می‌رسد کمتر اثر متغیرهای فرهنگی و اجتماعی در سطح خرد بر روی متغیرهای کلان اقتصادی به بحث گذاشته و بررسی شده باشد. یکی از دلایل عمده این امر می‌تواند ناشی از فقدان داده‌های استاندارد بین کشوری در مورد متغیرهای فرهنگی و اجتماعی باشد. این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤالات بود که: الف. آیا عوامل فرهنگی (ارزش‌ها) در سطح خرد می‌توانند بر روی توسعه اقتصادی در سطح کلان اثرگذار باشند؟ ب. آیا میزان اثرگذاری آنها به اندازه اثرگذاری عوامل و متغیرهای

1. Barro and Mc Clarly
2. Hofestede
3. Franke
4. Kapas
5. Jackman & Miller

اقتصادی است؟ و ج. آیا میزان اثرگذاری عوامل فرهنگی بر توسعه اقتصادی بر حسب مناطق جغرافیایی از الگوهای متفاوتی برخوردار است؟

مطالعه حاضر با توجه به شواهد و داده‌های موجود نشان داد که متغیرهای فرهنگی و اجتماعی در سطح خرد نظیر اهمیت آموزش پشتکار و سخت‌کوشی به فرزندان و اهمیت کار در زندگی می‌توانند بر روی متغیر کلان اقتصادی نظیر توسعه تأثیرگذار باشند. (جدول ۳) این نتایج و شواهد نشانگر اهمیت ارزش‌ها در میان افراد و خانواده‌ها بوده و ضرورت توجه به آنها را نشان می‌دهد. بررسی تجربی صورت‌گرفته در این مطالعه نشان داد که متغیر فرهنگی تأکید بر ارزش کار بر توسعه اقتصادی در میان ۱۰۹ کشور مورد بررسی اثرگذار بوده است. رابطه مذکور به اشکال مختلف در آزمون‌های آماری صورت گرفته مورد تأیید قرار گرفت. این وضعیت اهمیت توجه به ارزش‌ها و اهمیت توجه به نهادهای تأثیرگذار بر روندهای ارزشی در جامعه، نظیر آموزش و پرورش و خانواده را نشان می‌دهد. از حیث پاسخگویی به هدف دوم مقاله، هم رابطه همبستگی و هم رابطه همبستگی جزئی نشان‌دهنده بیشترین همبستگی متغیر توسعه اقتصادی با متغیر فرهنگی (توجه به ارزش کار در خانواده) بوده است. همچنین بررسی اثر متغیرهای فرهنگی، جمعیتی و اقتصادی هم مؤید این نکته بوده است که وزن متغیر فرهنگی در تغییرات توسعه اقتصادی از سایر عوامل بیشتر است. بنابراین با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر ضرورت بازنگری در سیاست‌های توسعه‌ای به‌ویژه از نوع اقتصادی در جامعه ایران لازم به‌نظر می‌رسد. شاید در مباحث کلان در طی سال‌های اخیر از منظر تحلیل منطقی توجه به متغیرهایی از حوزه‌های غیر اقتصادی در میان مباحث دانشگاهی مطرح گردیده باشد، اما مطالعه حاضر از منظر تجربی و اثبات وجود رابطه قوی‌تر نسبت به سایر متغیرها، ضرورت توجه به متغیرهای فرهنگی به‌ویژه در سطوح خرد و خانواده‌ها را بیش از پیش آشکار می‌کند. توسعه نتیجه اثرگذاری یک عامل واحد نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل از حوزه‌های مختلف زمینه‌ساز توسعه جامعه را فراهم می‌کنند.

در پاسخ به هدف سوم مقاله، تحلیل حاضر نشان داد که به‌غیر از متغیر تأکید بر ارزش کار در جوامع که رابطه خطی مثبت با متغیر توسعه اقتصادی دارد، سایر متغیرها دارای رابطه غیر خطی با متغیر توسعه اقتصادی بوده‌اند. از این منظر و در یک تحلیل آسان باید براساس این تحقیق مدعی شد که به ازای هر مقدار افزایش در اهمیت و تأکید بر ارزش کار در جامعه به‌شکل خطی، مواجهه با افزایش توسعه اقتصادی در جوامع هستیم.

سایر متغیرها دارای رابطه غیر خطی با توسعه اقتصادی‌اند و بنابراین سیاست‌گذاران باید توانایی تشخیص نقاط عطفی را که در آن مسیر و روند اثرگذاری متغیرها بر روی متغیر توسعه اقتصادی تغییر می‌یابد، را داشته باشند و البته با توجه به اینکه این نقاط عطف از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است (شکل ۲)، تشخیص آن برای سیاست‌گذاران و مجریان امر مسئله‌ای تقریباً دشوار خواهد بود. همچنین با توجه به نتایج و شواهد موجود به نظر می‌رسد هر جامعه‌ای نیازمند یک مدل منحصر به فرد برای توسعه است. این ضرورت توجه مضاعف و همه‌جانبه در برنامه‌ریزی برای توسعه را نشان می‌دهد.

نهایتاً باید به این نکته اشاره کرد که در این مقاله به دنبال کشف سازوکارهای اثرگذاری متغیرهای فرهنگی بر متغیر اقتصادی نظیر توسعه نبودیم و این مطالعه می‌تواند به عنوان مقدمه، زمینه‌ای برای شروع مطالعات عمیق‌تر و با استفاده از تکنیک‌های دیگر آماری و یا کشف سازوکارهای اثرگذاری به‌شمار آید.

منابع

۱. متوسلی، محمود؛ سید محمدعلی حسین‌زاده و علی نیکونستی. (۱۳۸۷). بررسی علل تغییرات اجتماعی از نگاه نورث، ویلیامسون، گریف و لاکلو و موف. *جستارهای اقتصادی*. شماره ۱۰.
۲. متوسلی، محمود و هدی زبیری. (۱۳۹۲). انسجام اجتماعی؛ منشأ توسعه اقتصادی. *توسعه روستایی*. شماره ۲.
3. Alwin, D. F. (1986). Religion and Parental Child-Rearing Orientations: Evidence of a Catholic-Protestant Convergence. *American Journal of Sociology*. No. 92: 412-440.
4. Barro, R. J. & M. M. Rachel. (2003). Religion and Economic Growth Across Countries. *American Sociological Review*. No. 5: 760-781.
5. Downs, A. (1957). *An Economic Theory of Democracy*. New York: Harper and Row.
6. Franke, R. H.; G. Hofstede. & M. H. Bond. (1991). Cultural Roots of Economic Performance: a Research Note. *Strategic Management Journal*. 12(S1): 165-173.
7. Goheen, J.; M. N. Srinivas.; D. G. Karve. & M. Singer. (1958). India's Cultural Values and Economic Development: A Discussion. *Economic Development and Cultural Change*. Vol. 7. No. 1. Pp. 1-12
8. Granato, J.; R. Inglehart. & D. Leblang. (1996) Cultural Values, Stable Democracy, and Economic Development. *American Journal of Political Science*. 40(3): 680-696.
9. Granato, J.; R. Inglehart. & D. Leblang. (1996). The Effect of Cultural Values on Economic Development: Theory, Hypotheses, and Some Empirical Tests. *American Journal of Political Science*. 40(3): 607-631.
10. Harrison, Lawrence E. (1992). *Who Prospers?: How Cultural Values Shape Economic and Political Success*. New York, NY: Basic Books.
11. Hayek, F. A. (1949). The Meaning of Competition. In F. A. Hayek (Ed.), *Individualism and Economic Order* (Routledge and Kegan Paul, London). Pp. 92-106.
12. Hofstede, G. (1980). *Culture's Consequences International Differences in Work-Related Values*. Beverly Hills, Ca Sage.
13. <https://Data.worldbank.org/Indicator/Bx.klt.dinv.cd.wd>
14. <https://www.scribd.com/Document/396900693/Api-Ny-Gns-Ictr-Zs-Ds2-En-Excel-V2-10181724>.
15. Inglehart, R.; C. Haerper; A. Moreno; C. Welzel; K. Kizilova; J. Diez-Medrano; M. Lagos; P. Norris; E. Ponarin. & B. Puranen. (Eds.). (2014). World Values Survey: Round Six - Country-Pooled Datafile Version: <http://www.worldvaluessurvey.org/wvsdocumentation/wv6.Jsp>. Madrid: Jd Systems Institute.
16. Inglehart, R. (1977). *The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles Among Western Publics*. Princeton: Princeton University Press
17. Inglehart, R. (1990). *Culture Shift in Advanced Industrial Society*. Princeton, Princeton University Press
18. Inglehart, R. (1971). The Silent Revolution in Europe: Intergenerational Change in Post-industrial Societies. *American Political Science Review*. No. 4: 991-1017.
19. Jackman, R. & R. Miller. (1996). A Renaissance of Political Culture?. *American Journal of Political Science*. 40(3). 632-659.
20. Kapás, J. (2017). *How Cultural Values Affect Economic Growth: a Critical Assessment of the Literature*. Ekon. Misao I Praksa Dbk. God Xxvi. Br.1. (265-285) J.
21. Landes, D. (1998). *The Wealth and Poverty of Nations: Why Some Are So Rich and Some*

- So Poor*. New York: w.w.Norton & co.
22. Lenski, G. E. (1963). *The Religious Factor*. New York: a Nchor-Doubleday.
23. Mc Clelland, D. (1961). *The Achieving Society*. Princeton: Van Nostrand.
24. Mc Clelland, D. & Et Al. (1953). *The Achievement Motive*. New York: Appleton-Century- Crofts
25. Ntibagirirwa, S. (2009). Cultural Values, Economic Growth and Development. *Journal of Business Ethics*. No. 84. 297-311
26. Olson, N. (1982). *The Rise and Decline of Nations: Economic Growth, Stagflation and Social Rigidities*. Yale University Press. London: New Haven.
27. Ornatowski, G. K. (1996). Confucian Ethics and Economic Development: a Study of the Adaptation of Confucian Values to Modern Japanese Economic Ideology and Institutions. *Journal of Behavioral and Experimental Economics (Formerly the Journal of Socio-Economics)*. 25(5). 571-590
28. Pryor, L. F. (2005). National Values and Economic Growth. *The American Journal of Economics and Sociology*. Vol. 64. No. 2. Pp. 451-483
29. Rutten, R. & J. Gelissen. (2010). Social Values and the Economic Development of Regions. *European Planning Studies*. Vol. 18. Issue 6: 921-939. The Spatial Dimension of Social Capital
30. Tawney, R. H. [1926]. (1998). *Religion and the Rise of Capitalism*. Transaction Publishers. ISBN 0765804557
31. Tawney, R. H.[1922], (1955). *The Acquisitive Society*. Dover Publications. ISBN 0486436292
32. Weber, M. (1971). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. London: Unwin.
33. Williamson, J. (1993). *Democracy and the Washington Consensus*. World Development 21, 1329-1336.